

# حکم قتل فرزند توسط مادر در فقه امامیه

غلامرضا پیوندی\*  
سیدشهاب موسوی نژاد\*\*

تاریخ تألیف: ۱۳۹۸/۱۰/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۱۸

## چکیده

فرزندکشی از جمله وقایعی است که از زمان‌های دور تا عصر حاضر و در بین جوامع مختلف به وقوع پیوسته است. این رفتار از نظر آموزه‌های دینی جرم و از گناهان کبیره به‌شمار می‌رود. گاه بیماری‌های روانی والدین منجر به این امر می‌شود و گاه فقر و اعتیاد موجب می‌شود که والدین فرزند خود را به قتل برسانند. همچنین ممکن است از ترس ناقص الخلقه متولدشدن فرزند و یا بیم ازدست‌رفتن حیات مادر، فرزند خود را در دوران جنینی سقط نموده و به زندگانی او خاتمه دهند. به‌ترتیب اگر پدر و مادری از روی عمد مرتکب قتل فرزند خود شوند فارغ از اینکه علت آن چه باشد؛ مطابق با قانون مجازات اسلامی ایران فقه امامیه حکم یکسانی در مورد آنها صادر نمی‌شود به نحوی که اگر پدر مرتکب این عمل گردد نمی‌توان او را قصاص نمود و درمقابل، مادری که فرزند خویش را به قتل رسانده مستحق کیفر قتل عمد است؛ بنابراین پرسشی مهمی که در این زمینه طرح می‌شود این است که چرا در این زمینه باید حکم متفاوت صادر نمود و آیا این امکان وجود ندارد که مادر نیز همچون پدر معاف از کیفر قصاص باشد؟ پرداختن به این مسئله از این حیث ضروری است که باتوجه به تدوین قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران بر اساس فقه امامیه پاسخ شایسته به این پرسش مهم می‌تواند در روند قانونگذاری تأثیرگذار باشد. تحقیق حاضر برای حل این مسئله به بررسی متون فقهی و روایی فقه امامیه پرداخته و پس از طرح دو دیدگاه موافق و مخالف قصاص مادر معتقد است که می‌توان مآدر را نیز از مجازات قصاص رهایی بخشید.

**واژگان کلیدی:** جنایت، قتل فرزند، مجازات، قصاص مادر.

\* استادیار گروه فقه و حقوق پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی / نویسنده مسئول (pyvandi@yahoo.com).

\*\* دانش پژوه سطح چهار حوزه علمیه قم (shahabmousavi110@yahoo.com).

## مقدمه

قتل فرزند توسط والدین از جمله فجایعی است که گاهی در جامعه به وقوع می‌پیوندد. با این حال قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران به تبعیت از فقه امامیه پدر را مستحق قصاص ندانسته و لکن این حکم را در مورد مادری که مرتکب قتل عمد می‌شود جاری می‌داند. پژوهش حاضر پس از بررسی مفصل کتب فقهی امامیه به این نتیجه می‌رسد که اگرچه اکثریت عالمان شیعی معتقد به این تفاوت‌اند لکن در مقابل، برخی دیگر از فقهاء عقیده به تساوی والدین در عدم قصاص در صورت ارتکاب قتل عمد دارند.

بنابراین باید آراء و نظرات هر دو گروه مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. تا این به این پرسش پاسخ داده شود که آیا امکان عدم قصاص مادر نیز وجود دارد یا خیر؟

موافقان قصاص مادر برای اثبات مدعای خود به اطلاقات آیات و روایات قصاص و نیز اجماع و شهرت تمسک نموده‌اند. که این نوشتار پس از ردّ این دلایل، به تقویت دیدگاه مقابل پرداخته و پس از ذکر ادله و شواهد مختلف به این نتیجه می‌رسد که می‌توان از عمومات و اطلاقات بیانگر قصاص، بگونه‌ای برداشت نمود که مادر از تحت آن خارج شده و مشمول حکم قصاص نشود. افزون بر این، اجماع و شهرتی که قائلین به عدم قصاص به آن تمسک نموده‌اند نیز از استحکام کافی برخوردار نیست. همچنین بررسی‌های صورت گرفته حاکی از آن است که اگر ادله ارائه شده از جانب مخالفان قصاص مورد قبول واقع نشود لاقلاً می‌تواند شبهه‌ای جدی بر سر راه قصاص مادر ایجاد نموده و آن را بر اساس قاعده الحدود تدرأ بالشبهات از مادر ساقط نماید. و نیز باتوجه به اینکه دلیلی قابل انکاء از جانب قائلین ارائه نشده و روشن است که تنها در صورت وجود دلیل متقن می‌توان حکم به چنین مجازاتی که سالب حیات است صادر نمود، باید باتوجه به قاعده احتیاط در دماء و نفوس، معتقد به عدم قصاص مادر شد.

براین اساس پژوهش پیش رو در دو بخش طرح بحث نموده که در بخش اول دیدگاه و ادله موافقان قصاص مادر را مورد ارزیابی قرار داده و سپس دیدگاه مخالفان قصاص مادر را بررسی می‌نماید.

## ۱. ادله موافقان قصاص مادر

دیدگاه مشهور فقیهان امامی این است که مادر، در صورت کشتن عامدانه فرزند خویش محکوم به قصاص است. مهمترین دلایلی که بر این رأی اقامه شده را می‌توان در دو گروه ارائه نمود:

۱. اطلاقات آیات و روایات ۲. جماع و شهرت دانست. که ذیلاً به نقد و بررسی ین دلائل خواهیم پرداخت البته فقهاء در این قول یکصدا نبوده و همان طوری که مرحوم فیض در مفاتیح به آن اشاره فرموده‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۲۹) مخالفانی در این زمینه وجود دارد که به ادله آنها نیز خواهیم پرداخت.

### ۱-۱. عمومات آیات قصاص و روایات

مهمترین دلیلی را که قائلین به قصاص مادر ذکر نموده‌اند تمسک به اطلاق آیات کریمه‌ای است که در آنها خداوند، مسئله قصاص را تشریح فرموده<sup>۱</sup> این بیان که:

از دیدگاه قرآن کریم هرکس، دیگری را عامداً به قتل برساند یا این که جنایتی را از روی قصد بر فردی بی‌گناه وارد نماید، می‌توان همانند آن رفتار را بر وی اجرا کرد ولذا قاتلین، به مرگ و سایر جانیان به قصاص یا دیه (در صورت تراضی بر دیه در جنایات عمدی و لزوم پرداخت دیه در جنایات غیر عمد) محکوم می‌شوند. از این حکم به وسیله روایات معصومین<sup>۲</sup> مواردی استثناء شده که با جستار در کتب روائی، دلیلی بر خروج مادری که فرزند خویش را به قتل رسانده یافت نمی‌شود؛ بنابراین با توجه به عدم وجود نص و دلیل قانع کننده بر خروج مادر از تحت عام، وی نیز همانند سایر مرتکبین جنایت به قصاص محکوم خواهد شد. مرحوم علامه در مختلف به همین دلیل تمسک کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۴۵۱).

محقق اردبیلی نیز در این باره اینگونه فرموده‌اند: «و أما دلیل قتل الابن بالأب، فهو العمومات و الخصوص من غیر معارض صریح و کذا قتل الام بولدها و العکس» (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۱۶) ایشان ابتدا دلیل حکم کشته شدن فرزند به خاطر قتل پدر را عمومات و اطلاقات بیان می‌نماید و

۱. «و کَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَ مَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُم الظَّالِمُونَ» (مانده: ۴۵). «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (بقره: ۱۹۴).

سپس از همان عمومیت برای مانحن فیه کمک گرفته و مادر را نیز در صورت کشتن فرزند خود مستحق مرگ می‌داند. مرحوم فاضل هندی (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۹۷)، سیدعلی طباطبایی صاحب ریاض (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۲۵۰) و از معاصرین مرحوم آیه الله تبریزی (تبریزی، ۱۴۲۶، ص ۱۴۵) را می‌توان از جمله افرادی برشمرد که به عمومات ادله متمسک شده‌اند.

همچنین از دیگر دلایلی که مستدلین می‌توانند به آن تمسک نمایند عمومات روایات باب قصاص است که این روایات را مرحوم شیخ حرّ عاملی در باب ۱۹ از ابواب کتاب القصاص گردآوری کرده‌اند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۵۳) به عنوان مثال در روایتی عبدالله بن سنان از امام صادق  $\square$  روایت می‌کند: که ایشان فرمودند: هرکس مومنی را از روی عمد به قتل برساند قصاص می‌شود مگر اینکه اولیاء مقتول رضایت دهند یا اینکه دیه را بپذیرند که در این صورت اگر آنها راضی به دریافت دیه باشند و قاتل هم آن را بپذیرد، قاتل محکوم به پرداخت دیه خواهد شد).

مطابق این روایت حکم قتل عمد، قصاص است و اطلاق آن شامل هرکسی می‌شود که دست به چنین جنایتی زده و از طرفی دیگر دلیلی در دست نیست که دلالت بر خروج مادر از این حکم داشته باشد بنابراین در چنین موردی باید به قدر متیقن اکتفا نموده (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۱۵۷) و با توجه به روایات لایقاد تنها پدر را از تحت عام خارج کرد. مطلب دیگری که می‌توان در این زمینه بیان داشت این است که خود روایات لایقاد که حکم به خروج پدر از تحت عموم حکم قصاص می‌کنند نیز می‌تواند مورد استدلال قائلین به قصاص مادر باشد به این بیان که بادقت در الفاظ وارده در این احادیث از قبیل والد، رجل و أب،<sup>۱</sup> این نکته بدست می‌آید که این واژگان مسلماً در مورد پدر به کار رفته‌اند و دلیلی براستعمال این لغات در مورد مادر وجود ندارد بنا بر این تنها پدر است که از این حکم مستثنی شده و مادر باید مطابق اصل وقاعده، قصاص شود.

در ردّ این سخن می‌توان گفت: واژه والد از حیث لغت در مورد مادر نیز به کار رفته است

۱. (مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخُرَّازِيِّ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: لَا يَقَادُ وَالِدٌ بَوْلَدِهِ- وَ يَقْتُلُ الْوَلَدُ إِذَا قَتَلَ وَالِدَهُ».

- «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَقْتُلُ ابْنَهُ أَوْ يَقْتُلُ بِهِ قَالَ لَا».

- «وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا يَقْتُلُ الْأَبُ بَابْنِهِ إِذَا قَتَلَهُ- وَ يَقْتُلُ الْإِبْنُ بِأَبِيهِ إِذَا قَتَلَ أَبَاهُ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۷۸، ابواب قصاص نفس، باب ۳۲).

(فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۷۱) بنا براین منعی ندارد که لغت یاد شده در روایت، مادر را نیز در بر بگیرد. شاهد براین مدعا کلامی است از مرحوم شیخ صدوق □ که در من لا یحضره الفقیه بعد از ذکر حدیثی از امام علی □ که به بیان فرائض و احکام حجب پرداخته اند می فرمایند: «و لا یحجبُهُمْ عَنِ الثُّلُثِ إِلَّا الْوَالِدُ وَ الْوَالِدُ، به طرح اشکالی پرداخته و پاسخ آن را نیز می دهند: فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ إِنَّمَا قَالَ وَالِدٌ وَ لَمْ يَقُلْ وَالِدَيْنِ وَ لَا قَالَ وَالِدَةً قِيلَ لَهُ هَذَا جَائِزٌ كَمَا يَقَالُ وَ لَدَّ يَدْخُلُ فِيهِ الذَّكَرُ وَ الْأُنْثَى؛ اگر قائلی بگویند او «والد» را گفته و نه والدین، به وی گفته می شود این بیان جائز است و «والد» شامل هر دو (پدر و مادر) می شود همچنان که گفته می شود «ولد» و شامل دختر و پسر (مذکر و مؤنث) می شود» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۲۵۹).

بیان اشکالی که مرحوم صدوق مطرح می کند عبارت از این است که در روایت شریف از واژه والد استفاده شده که در مورد پدر به کار می رود و سخنی در مورد والدین یا والده در کلام امام □ نیست تا حکم مذکور شامل مادر هم باشد. ایشان در جواب می گویند همان گونه که گاهی واژه (ولد) به کار می رود ولی مراد از آن فرزندان ذکور و اناث است، مانعی ندارد که لغت والد به کار رود و مراد از آن پدر و مادر باشد و چنین استعمالی جایز و خالی از اشکال است. همچنین در ادامه می فرمایند:

گاهی اوقات نیز مادر را والد می نامند و آن در هنگامی است که با پدر جمع بسته شود و همچنین به همین دلیل او را اب نیز می نامند، دلیل این مطلب کلام خداوند است که فرموده الوصیه للوالدین والأقربین و نیز فرموده: «لأبویه لكل واحد منهما السدس» بنابراین خداوند متعال او را والد نامیده همان گونه که وی را اب دانسته است. این نکته باید مد نظر باشد که جناب شیخ صدوق در جواب کسی این سخنان را ایراد داشته است که بیان می داشت چرا حکم مذکور در روایت را شامل پدر و مادر می دانید در حالی که در متن سخن امام □ تنها کلمه والد به کار رفته است.<sup>۱</sup>

نتیجه سخنان فوق این است که از حیث لغت و استعمال مانعی برای اطلاق والد بر مادر وجود ندارد. همچنین در مورد روایتی که واژه رجل در آن به کار رفته است باید گفت اینگونه نیست که

۱. «وَ قَدْ تُسَمَّى الْأُمُّ وَالِدًا إِذَا جَمَعَتْهَا مَعَ الْأَبِّ كَمَا تُسَمَّى أَبًا إِذَا اجْتَمَعَتْ مَعَ الْأَبِّ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ لِأَبْوَيْهِ لِكُلِّ وَ أَحَدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ» (نساء: ۱۱) «فَأَخَذَ الْأَبْوَيْنِ هِيَ الْأُمُّ وَ قَدْ سَمَّاهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَبًا حِينَ جَمَعَهَا مَعَ الْأَبِّ وَ كَذَلِكَ قَالَ الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ» (بقره: ۱۸۰). «فَأَخَذَ الْوَالِدَيْنِ هِيَ الْأُمُّ وَ قَدْ سَمَّاهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَالِدًا كَمَا سَمَّاهَا أَبًا وَ هَذَا وَاضِحٌ بَيْنَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۲۵۹).

هرکجا این لغت در لسان روایات به کار رود حکم وارده مختص به مردان باشد زیرا نظایر این کلام در نصوص روایی زیاد به چشم می خورد که راوی لفظ (سألته عن رجل) را استفاده کرده ولی حکمی که توسط امام □ بیان گردیده شامل زنان هم می شود به عنوان مثال: «عن علي بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر □ سألته عن رجل يتكئ في المسجد فلا يدري نام أم لا هل عليه وضوء قال إذا شك فليس عليه وضوء» (عریضی، ۱۴۰۹، ص ۲۰۵) علی بن جعفر از امام هفتم □ در مورد مردی سؤال کرده اند که در مسجد است و تکیه زده ولی نمیداند که خواب بر او غلبه پیدا کرده یا خیر؛ در این صورت آیا باید وضو بگیرد یا نه؟ که امام فرمودند در چنین حالتی اگر شک در عارض شدن خواب و بطلان وضو پیدا کرده لزومی به گرفتن وضوی مجدد نیست.

همان گونه که پیداست سؤال در مورد شک در از بین رفتن طهارت سابق است که حکم آن عدم اعتناء به شک می باشد و با اینکه راوی می گوید (سألته عن رجل) احدی قائل به اختصاص این حکم به مردان به دلیل به کار رفتن واژه خاص و خروج زنان از تحت این حکم نیست.

«عن أبي بصير قال: سألته عن رجلٍ كان في سفرٍ، وكان معه ماءٌ، فنسيه و تيمم و صلى، ثم ذكر أن معه ماءً قبل أن يخرج الوقت؟ قال: «عَلَيْهِ أَنْ يَتَوَضَّأَ، وَ يَعِيدَ الصَّلَاةَ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۱۹۲).

در حدیث فوق نیز راوی از لفظ (سألته عن رجل) استفاده کرده و از امام سؤال می کند اگر آب همراه داشته باشد ولی فراموش کند برای وضو از آن استفاده کند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز و قبل از اتمام وقت نماز به یاد بیاورد که به همراه خود آب داشته حکم نماز سابق او چه خواهد بود که امام در جواب می فرمایند باید وضو گرفته و دوباره نماز بخواند.

چنان که مشاهده می شود در احادیث فوق و روایات فراوان دیگر که در منابع روایی ذکر شده، راوی از واژه «رجل» استفاده کرده ولی حکمی که بیان شده مختص به مردان نبوده و در مورد زنان هم جاری است؛ بنابراین می توان این روایات را قرینه ای دانست بر اینکه روایت استثناء که در آن از واژه (سألته عن رجل) استفاده شده نیز مراد اختصاص آن حکم به پدر نیست.

همچنین برخی معتقدند که با توجه به سؤال و جواب مذکور در متن روایت می توان گفت که امام □ با توجه به سؤال راوی که در مورد پدری است که فرزند خود را کشته است اینگونه جواب داده اند. و دلیل اینکه سائل از حکم قتل فرزند توسط پدر می پرسد این است که در اغلب اوقات این عمل توسط پدر صورت می گیرد و طبیعی است که وقتی درباره پدر سؤال می شود پاسخ نیز باید در همین زمینه باشد (حائری و مرادی گلستانی، ۱۳۹۱، ص ۱۱).

اما در مورد روایتی که در آن از لغت «أب» استفاده شده که تنها در یک حدیث به چشم می‌خورد باید گفت که اولاً به دلیل علی ابن حمزه بطائنی مبتلا به ضعف در سند است (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۸۳/خویی، ۱۳۷۲، ج ۱۲، ص ۲۴۶) و ثانیاً «أب» معنای وسیعی داشته و به هرکس که اساس و ریشه چیزی باشد یا وظیفه تربیت و مربی‌گری فردی را برعهده بگیرد اطلاق واژه أب صادق است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۸)؛ بنابراین با توجه به این سخن و بر فرض تسلیم صحت روایت می‌توان مادر را نیز داخل این حکم دانست و اگر گفته شود که قدر متیقن از اطلاق أب پدر است، در جواب گفته می‌شود: رجوع به قدر متیقن در موارد وجود اجمال است نه در موارد وجود اطلاق و صدق عنوانی بر اساس معنای لغوی، بعلاوه که برخی از فقها از این قدر متیقن عبور کرده و اجداد را نیز أب دانسته‌اند (طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۰۶) که در این صورت اطلاق این لغت بر جد و عدم اطلاق آن بر مادر ترجیح بلا مرجح می‌باشد مضافاً که فیومی اطلاق أب بر جد را مجاز می‌داند (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲) علاوه بر این مطالب در همین روایت از واژه ابن استفاده شده که معمولاً در مورد فرزند ذکور و پسر به کار می‌رود و حال آنکه حکم معافیت پدر اختصاص به کشتن فرزند پسر ندارد و کسی قائل به این نیست که اگر پدری دختر خود را به قتل برساند باید قصاص شود لذا این استعمال می‌تواند قرینه بر این باشد که أب اگر چه به پدر اطلاق می‌شود ولی اختصاص به او ندارد (قدرتی و حاجعلی، ۱۳۹۱، ص ۱۲) و مراد از آن معنای اعم است همان‌گونه که در لغت نیز به آن تصریح شده است.

از آنچه گذشت می‌توان در مورد استدلال به اطلاق آیات قرآن گفت: با توجه به شمول ادله استثنا نسبت به مادر این ادله خاص بوده و بر عمومات و مطلقات مقدم هستند و یا لا اقل اینکه تمسک به عموم آیات، اشکال تمسک به عام در شبهه مصداقیه را در پی دارد (ذوالفقارطلب و جمالی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۵) به این بیان که بنابر مفاد آیات قرآن کریم، حکم قصاص، عام بوده و شامل همه جنایتکاران می‌شود و به وسیله دلیل خاص و روایات «لایقاد» که سابقاً به آن اشاره شد والد از تحت عام خارج شد، حال نسبت به مادر شک داریم که آیا از مصادیق والد است که بوسیله آن روایات خارج گردد یا اینکه از مصادیق عام بوده و مشمول حکم قصاص است در اینجا که شبهه مصداقیه مخصص و دلیل خاص است نمی‌توان به عموم عام تمسک نمود.

نتیجه مباحث فوق این است که نه تنها نمی‌توان به عمومات آیات و روایات برای مدعای مشهور تمسک نمود بلکه می‌توان از روایات استثناء به گونه‌ای برداشت کرد که مادر نیز در تحت آن

قرار گرفته و مخصوص اطلاقات و عمومات باشد.

## ۱-۲. اجماع و شهرت

قائلین دیدگاه فوق معتقدند که اجماع علمای مذهب جعفری بر آن قرار گرفته است که مادر را در صورت کشتن عمدی فرزند باید قصاص نمود؛ همان‌گونه که شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۵۲) در خلاف به آن استناد کرده است صاحب جواهر نیز در این مطلب ادعای عدم خلاف نموده است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲، ص ۱۷۰) همچنین فاضل هندی در کشف اللثام (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۹۷) این سخن را پذیرفته و علامه در مختلف، این قول را به مشهور عالمان شیعی نسبت داده است (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۴۵۱).

در بررسی این دلیل باید گفت شهرتی را که در رابطه قصاص مادر ادعا شده از قسم شهرت فتوائی است زیرا روایتی در این رابطه وجود ندارد که فقهاء مطابق آن فتوا داده و شهرت عملی محقق شده باشد. و شهرت فتوائی نیز فاقد اعتبار است کما اینکه مرحوم آخوند خراسانی به صراحت در این باره می‌فرماید: ولا یساعده دلیل (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۹۲) در مورد اجماع نیز می‌توان گفت که تحقق چنین امری مورد اشکال است چرا که در این مسئله ابن‌جنید مخالف بوده و قائل به عدم قصاص مادر است چنان‌که علامه در مختلف از قول وی چنین می‌گوید: «قال ابن‌الجنید: و لا یقاد والد و لا والده و لا جد و لا جدّة لأب و لا الامّ بولد و لا ولد إذا قتله عمدا» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۴۵۱).

همچنین مرحوم فیض کاشانی بعد از اینکه در مورد عدم قصاص پدر به نص و اجماع استدلال می‌کند در مورد حکم مادر در صورت قتل فرزند تصریح می‌نماید که امامیه در این مطلب آراء مختلف داشته و قول واحدی در این مورد ندارد (فیض کاشانی، [بی‌تا] ج ۲، ص ۱۲۷) سیدمرتضی نیز در کتاب خود «الانتصار فی إنفادات الإمامیه» که به گردآوری احکامی که مختص به شیعه بوده و در آن متفق القول هستند پرداخته، این مسئله را ذکر ننموده است. مطلب دیگر این است که اجماع یاد شده مدرکی یا حداقل محتمل المدرك است به این بیان که فقها با توجه به روایات وارده در مورد معافیت پدر، حکم به قصاص مادر نموده‌اند که در این صورت اجماع نمی‌تواند به عنوان دلیل مطرح باشد؛ بنابراین اجماع و شهرتی که برای قصاص مادر ادعا شده قابل پذیرش نیست. همچنین از دیگر ادله‌ای که ممکن است برای عدم معافیت مادر مورد توجه قرار بگیرد تمسک



به مفهوم مخالف روایات «لایقاد» است درحالی که چنین مطلبی صحیح نیست زیرا جملات یاد شده در روایات، شرطیه یا وصفیه نیستند تا دارای مفهوم باشند بلکه نهایتاً دال بر ثبوت قصاص برای مادر از راه مفهوم لقب باشند که مفهوم لقب نیز معتبر نیست (حائری و مرادی گلستانی، ۱۳۹۱، ص ۱۲) البته ممکن است گفته شود که واژه «والد» که در برخی از روایات ذکر شده وصف است و در صورتی که شامل مادر نشود با مفهوم مخالف «لایقتل الوالد بولده» که عبارت است از: «یقتل الوالدة بولدها» می تواند بر عدم معافیت مادر دلالت داشته باشد که در جواب گفته می شود قاتلان به مفهوم وصف، وصف معتمد بر موصوف را دارای مفهوم دانسته و غیر آن را داخل در مفهوم لقب می دانند (همان) و سراینکه وصف باید موصوفش در کلام ذکر شده باشد، این است که اگر جمله وصفی بخواهد دلالت بر مفهوم بنماید، باید موضوع و موصوفی باشد که در هر دو حالت (یعنی در حال وجود وصف و عدم وصف) ثابت باشد تا ما بحث کنیم که آیا با انتفای این وصف باز هم حکم برای موصوف بدون وصف ثابت است یا خیر (البته مراد طبعی الحکم است). اما اگر تمام الموضوع، خود وصف بود، دیگر برفتن وصف، موضوعی نیست تا ما بحث کنیم که مفهوم دارد یا ندارد مگر از باب سالبه به انتفای موضوع (محمدی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۱۹).

همچنین ممکن است گفته شود علت عدم قصاص پدر و اجرای این حکم در حق مادر به این دلیل است که این دو در برخی احکام فقهی مربوط به فرزند با یکدیگر متفاوتند و این خود می تواند شاهدی بر صحت مدعای فوق باشد. در پاسخ به این سخن می توان گفت اولاً دلیلی بر این مطلب وجود ندارد که تفاوت در این حکم به خاطر عدم مساواتشان در برخی احکام مربوط به فرزند است و ثانیاً علت قرار دادن عدم مساوات پدر و مادر در برخی از احکام شرعی مربوط به فرزند برای اثبات عدم یکسانی در مجازات فرزندکشی جز از طریق قیاس مستنبط العله امکان پذیر نخواهد بود که این مطلب از دیدگاه امامیه فاقد اعتبار است (گلباغی ماسوله، ۱۳۸۸، ص ۱۸).

ماحصل مباحث فوق این است که برای پذیرش دیدگاه قصاص مادر در قتل فرزند دلیل قابل اتکائی وجود ندارد.

## ۲. ادله مخالفان قصاص مادر

اگرچه مشهور فقهای امامیه قائل به قصاص مادر هستند و این حکم را مطابق قاعده واصل قصاص می دانند ولی همان گونه که از برخی دانشمندان نقل شد قول واحدی در این مدعا وجود

نداشته و مخالفانی در این باب وجود دارد (فیض کاشانی، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۲۷). در بین قدما ابن جنید مطابق کلامی که از وی نقل شده، از جمله مخالفان این رأی به شمار می‌رود. وی معتقد است که در صورت قتل عمدی فرزند، پدر، مادر، اجداد و جدات مادری و پدری را نمی‌توان قصاص نمود. ایشان در کتاب مجموعه فتاوی دلیل برای این مدعا را اینگونه بیان می‌کند که مادر نیز همچون پدریکی از والدین است فلذا باید در این حکم با او مساوی باشد (اسکافی، ۱۴۱۶، ص ۳۱۹). این سخن جناب ابن جنید مورد قبول دانشمندان فقه امامیه واقع نشده، و جناب علامه در برابر این کلام موضع گرفته است (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۴۵۱) و برخی دیگر سخن او را حمل بر پیشینه مذهبی وی کرده و رأی او را فاقد اعتبار دانسته‌اند؛ به عنوان مثال مرحوم آیه الله مرعشی در این باره می‌فرماید که از فقهای امامیه ابن جنید اسکافی مخالف با قصاص مادر است که البته او از عامه و اهل سنت بوده و در اواخر عمر و نزدیک به هشتاد سالگی مستبصر شده که در این مدت طولانی ذهن و افکار وی با قیاس آمیخته شده است فلذا نمی‌توان به قول وی اعتماد نمود (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۶۷).

همچنین مرحوم آیه الله تبریزی نیز به اختلاف ابن جنید با رأی مشهور اشاره کرده و می‌فرماید: «لم يحك الخلاف إلا عن الاسكافي فإنه وافق العامة في عدم قتل الام بولدها إلحاقا لها بالأب» (تبریزی، ۱۴۲۶، ص ۱۴۶) و در ادامه می‌فرماید که این سخن ضعیف است. چرا که قصاص مادر به خاطر عموم آیه النفس بالنفس می‌باشد که از آن فقط پدر به وسیله روایات و اجماع خارج شده و مادر در تحت عموم حکم قصاص باقی می‌ماند. همان‌گونه که فرزند نیز در صورت قتل مادر باید قصاص شود. آیه الله سیدصادق روحانی نیز دلیل قول اسکافی را تبعیت از علمای عامه و مبتلا شدن به قیاس می‌دانند (حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۵۱).

از فقهای معاصر نیز مرحوم مرعشی نجفی را می‌توان از جمله طرفداران عدم قصاص مادر شمرد (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۶۸).

به هر حال هدف از پرداختن به مطالب فوق بیان این نکته است که نه دیدگاه موافقان، نظر تمام فقهای شیعه است و نه قول به عدم قصاص، سخنی غریب در بین امامیه می‌باشد. در ادامه دلایلی که می‌تواند مستمسک برای عدم قصاص مادر باشد نقل و بررسی خواهد شد.

۱. علامه در مختلف دیدگاه وی را این‌گونه بیان می‌کند: «و قال ابن الجنید: و لا یقاد والد و لا والده و لا جد و لا جدّة لأب و لا لام بولد و لا ولد ولد إذا قتل عمدا» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۴۵۱).

## ۲-۱. روایات لایق‌اد

الفاظ وارده در این روایات به نحوی داری شمول است که مانعی ندارد که مادر را نیز در بر بگیرد. در این باره در ابتدای بحث و در ذیل استدلال برای قصاص مادر مطالبی به میان آمد که از تکرار آن صرف نظر می‌شود. البته ممکن است در اینجا اشکالی مطرح گردد که لازمه این سخن استعمال لفظ در اکثر از یک معنی است لکن با توجه به اینکه از این الفاظ معنای عام استفاده شده و منعی ندارد که در لغتی مانند (والد) جنس اراده شده باشد شبهه فوق مرتفع خواهد شد.

نظیر این مطلب هم در روایات به چشم می‌خورد همان‌گونه که روایاتی مطرح شد که راوی می‌گوید (سألته عن رجل) در حالی که فقهاء حکم را در مورد مردان و زنان مساوی دانسته‌اند و کسی هم این اشکال را مطرح ننموده و یا اینکه در روایات (لایق‌اد) لغات (ولد و ابن) به کار رفته و حال آنکه کسی از فقهاء معتقد به این نیست که این حکم در صورت قتل دختر جاری نیست و اشکال استعمال لفظ در اکثر از یک معنی را هم مطرح نکرده‌اند.

۱۹۹

در اینجا تذکر این نکته خالی از فائده نیست که روایت «لایق‌اد الوالد بولده» در منابع اهل سنت نیز از پیامبر اکرم<sup>□</sup> نیز نقل شده است و جمهور (اکثریت قریب به اتفاق) فقیهان اهل سنت برداشتان این است که روایت شامل پدر و مادر قطعاً می‌شود. به عبارت دیگر استظهار آنها از واژه «والد» پدر و مادر هر دو می‌باشند (ابن عابدین، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۱۳۳/ نووی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۳۱/ کاسانی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۲۷۴/ ابن قدامه، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۳۷۵ و...).

## ۲-۲. آیات وجوب احسان و نیکی به والدین

از جمله ادله‌ای که برای معافیت مادر از قصاص می‌توان عنوان کرد آیاتی<sup>۱</sup> است که بیانگر احترام ویژه و زائد الوصف برای والدین است به نحوی که خدای متعال بعد از امر به اطاعت و گرفتن عهد و پیمان بر پرستش خود دستور به رعایت حقوق والدین و لزوم نیکی به آنها می‌دهد و بدیهی است که در صورت اجرای قصاص بر مادر این حرمت از بین خواهد رفت و اجرای این حکم با عظمت جایگاه وی سازگار نیست. برخی از فقیهان اهل سنت با استناد به آیه ۱۵ سوره لقمان<sup>۲</sup>

۱. «واعبدوا الله و لا تشركوا به شیئاً و بالوالدین احساناً» (نساء: ۳۶). «و اذ أخذنا ميثاق بني اسرائيل لا تعبدون إلا الله وبالوالدین احساناً» (بقره: ۸۵).

۲. «وَإِن جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ

تصریح کرده‌اند که قصاص مادر از مصادیق عدم عمل به حکم و جوب احسان به پدر و مادر است (صابونی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۲۴۶).

اما این استدلال به نظر صحیح نمی‌رسد زیرا این آیات صرفاً بیانگر وجوب احسان بر آنهاست نه چیزدیگر. به عبارت بهتر، آیات شریفه بیانگر این نیست که این احترام همیشه وجود دارد حتی در صورتی که مرتکب قتل فرزند خود شوند زیرا در این صورت خود فرد موجب از بین رفتن احترام و عظمت خویش را فراهم آورده است بعلاوه که در همین آیات خداوند همچنان که دستور به نیکی کردن به پدر و مادر می‌دهد امر به احسان به نزدیکان و خویشاوندان و همسایگان نیز می‌دهد و بدیهی است که اگر کسی از این افراد مثلاً فردی بر همسایه خود جنایتی وارد کند نمی‌توان گفت چون خداوند در قرآن امر به نیکی با همسایگان کرده پس جانی معاف از قصاص است.

### ۲-۳. اهمیت بیشتر حق مادر به عنوان مؤید نظریه «عدم قصاص مادر»

شاید بتوان در اینجا مطلب را به گونه‌ای مطرح کرد که روایات و آیاتی که برای حق مادر اولویت قائل می‌شوند به عنوان مؤید نظر عدم قصاص مادر در برابر جنایت بر فرزند، مورد توجه قرار داد. روایات نسبتاً زیاد و همچنین قرآن کریم که اکرام و نیکی به والدین را توصیه موجد می‌کند و به طور خاص مادر را تأکید بیشتری می‌نماید. روایاتی که در برخورداری از توجه و احترام فرزندان، مادر را مقدم می‌شمارد. ضمن این که در احکام متفاوت مادر و پدر از هم جدا نیستند. برخی فقهای معاصر نیز به موضوع بیشتر بودن حق مادر نسبت به پدر برای عدم تفاوت بین پدر و مادر در عدم قصاص قتل فرزند، به عنوان یک مؤید تصریح می‌کنند (ر.ک: صانعی، ۱۳۸۷، ص ۳۲۱/ تقریرات درس خارج قصاص مقام معظم رهبری).

خداوند متعال در آیه ۱۴ سوره لقمان می‌فرماید: ما به انسان در باره پدر و مادرش سفارش کردیم. مادرش او را با زحمت روی زحمت حمل کرد، و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد، و به او توصیه کردیم که برای من و برای پدر و مادرت شکر به جا آور، که بازگشت همه شما به سوی من است.<sup>۱</sup>

برخی از مفسرین در ذیل آیه فوق این برداشت را داشته‌اند که: خداوند، پس از اینکه انسان را

إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (لقمان: ۱۵).

۱. (وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَيَّ وَهْنًا وَفَصَّالَتْهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ).

به اطاعت از پدر و مادر و مهربانی نسبت به آنها سفارش می‌کند، اهمیت محبت به مادر را جداگانه متذکر می‌شود. این به جهت عنایت بیشتر و اهمیت داشتن فراوان حق مادر است (علوان، ۱۹۹۹م، ج ۲، ص ۱۳۱؛ کاشانی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۲۰۸).

همچنین به یک روایت در اینجا اشاره می‌شود:

روایتی از امام صادق ع نقل شده است که فرمودند:

مردی خدمت پیامبر ص آمد و گفت: ای رسول خدا به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: به مادرت، عرض کرد، بعد از او به چه کسی؟ فرمود: به مادرت، گفت: سپس به چه کسی؟ فرمود: به مادرت. سوال کرد: سپس به چه کسی؟ فرمود: به پدرت.

بنابراین مادر نیز مانند پدر و بلکه بالاتر می‌تواند مشمول احکام خاص شود و این حکم عدم قصاص شامل مادر نیز بشود. فقیهان نیز در فروع فقهی از این دسته روایات اولویت مادر را استنباط کرده‌اند؛ برای نمونه حضرت مرحوم سیدابن‌الحسن اصفهانی در بحث استحباب عطیه و هبه نسبت به ارحام می‌فرماید: «ولاسیما الأمّ التي یتأكد برّها وصلتها أزید من الأب؛ بویژه مادر که نیکی و صله نسبت به او نسبت به پدر بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است» در ادامه نیز تأکید می‌کند اخبار در این رابطه که مادر مقدم است بسیار زیاد است (اصفهانی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۵۹).

البته برخی از فقیهان باتوجه به بیشتر بودن حق مادر نسبت به پدر تصریح کرده‌اند که این موضوع نمی‌تواند دلیلی بر الحاق مادر به پدر در حکم معافیت از قصاص باشد. باتوجه به اینکه دلیل مخصص نسبت به عمومات باب قصاص شامل مادر نمی‌شود (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱، ص ۱۵۴) اما به نظر مخصص محل بحث بستگی به برداشت از «الوالد» در روایت دارد که می‌تواند شامل مادر نیز بشود. ضمن این که موارد ذکر شده در اینجا به عنوان موید در برداشت از دلیل مخصص و شمول آن نسبت به مادر می‌باشد.

## ۲-۴. تقریر

بررسی متون فقهی برجامانده از فقهای اهل سنت نشان می‌دهد که دانشمندان هم عصر امامان شیعه ع به یکسانی حکم پدر و مادر در مجازات جرم فرزندکشی باور داشته‌اند و از دیگر سو بررسی روایات معصومین نشانگر این حقیقت است که در هیچ روایتی سخنی درباره حکم مادر مرتکب جرم فرزندکشی نمی‌توان یافت، چه به صورت ابتدائی و چه به صورت پاسخ به پرسش و این خود

تأیید و امضائی است بر حکم عدم قصاص مادر، چرا که اگر معصومین را درباره مجازات مادر مرتکب جرم فرزندکشی باوری خلاف عقیده رایج بود می‌بایست که با ردع عقیده رایج، به دفع دیدگاه یکسان انگاری پدر و مادر در این مجازات اقدام نمایند بنابراین عدم ردع و منع دیدگاه رایج از سوی امامان □ اثبات کننده دیدگاه پیروان عدم قصاص مادر است (گلباغی ماسوله، ۱۳۸۸، ص ۲۴).

ممکن است در ردّ این استدلال گفته شود که تقریر مشروط به عرضه به امام بوده و عمل باید در محضر معصوم □ واقع شود که در ردّ این این استدلال می‌توان گفت لازم نیست که فعل در محضر معصوم ارتکاب شود بلکه اگر به گونه‌ای باشد که معصوم □ به آن علم پیدا کند و سایر شروط تقریر نیز تمام باشد برای حجیت تقریر کفایت می‌کند. همان‌گونه که مرحوم سید محمد مجاهد به این مطلب تصریح نموده است (طباطبایی، ۱۲۹۶، ص ۲۹۰).

همچنین نمی‌توان پذیرفت که احادیث (لایقادی) ردع بر تقریر باشد زیرا الفاظ به‌کار رفته در این احادیث بگونه‌ای است که می‌تواند معنای عامی را در بر گرفته و شامل مادر نیز شود.

همچنین ممکن است گفته شود که بنای ائمه بر این نبوده که متعرض تمام احکام خلاف عصر خود شوند که در پاسخ می‌توان گفت که از باب امر به معروف و نهی از منکر بر معصوم □ واجب است که وقتی اکثریت جامعه راه خلافی را می‌پیمایند آنان را متوجه اشتباه خود نموده و یا دیگران را از رفتن به آن راه منع نمایند. بعلاوه که می‌دانیم حفظ دماء و نفوس از جمله مسائلی است که شارع مقدس بر حفظ آن اهتمامی ویژه داشته و از این جهت با دیگر احکام متفاوت است. به عبارت دیگر اگر بپذیریم که متعرض شدن معصومین □ به همه احکام خلاف عصر خود واجب نباشد در این مسئله که مربوط جان انسان هاست و شارع درباره آن تأکید دارد نمی‌توان این سخن را پذیرفت.

## ۲-۵. تمسک به قیاس اولویت

مرحوم شهید ثانی و برخی از فقهای امامیه هنگام بررسی حکم قتل فرزند توسط پدر، دلیل معافیت وی را اینگونه بیان می‌کنند: «لأن الوالد سبب وجود الولد، فلا يحسن أن يصير الولد سببا معدوما له، ولا يليق ذلك بحرممة الأبوة، و لرعاية حرمة لم يحدّ لقتله» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۱۵۵) مرحوم علامه در تحریر نیز پس از حکم به عدم اجرای قود در حق والد دلیل آن را شرافت ابوت دانسته‌اند (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۴۶۰).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود این فقهاء پدر را سبب وجود وهستی فرزند دانسته و می‌فرمایند که شایسته نیست که اولاد، موجبات از بین رفتن پدر را فراهم نماید زیرا منافی با احترام مقام او می‌باشد و به خاطر همین حرمت است که قصاص از او نفی شده است. همچنین این حکم را به اجداد نیز تسری داده و دلیل این امر را وجود مقتضی که همان رابطه ابوت و احترام این مقام است ذکر کرده‌اند. با این وجود در مورد مادر حکم به قصاص نموده‌اند.

در حالی که در مورد مادر نیز می‌توان همین بیان را ارائه داد زیرا که او نیز سبب وجود فرزند است و اگر رعایت احترام مقام پدر باعث گردد که از وی نفی قصاص شود به طریق اولی باید در مورد مادر نیز این سخن را باید گفت چرا که در توصیه‌های دینی به رعایت احترام مادر سفارش بیشتری شده است.

به عنوان مثال در حدیثی امام رضا علیه السلام ابتدا دستور به اطاعت و تواضع و فروتنی در برابر پدر می‌دهند چرا که پدر اصل و ریشه فرزند است و می‌فرمایند که جان و مال خویش را به ایشان ببخشید، و در ادامه توصیه‌هایی در این باره می‌فرمایند و سپس بیان می‌دارند: «و اعلم أن حق الأم أُلزم الحقوق و أوجبها» یعنی بدان و آگاه باش که رعایت حقوق مادرو واجب تر است از رعایت حقوق پدر (فقه الرضا علیه السلام، ۱۴۰۶، ص ۳۳۴)؛ بنابراین اگر دلیل عدم قصاص در مورد پدر شرافت این مقام و رعایت احترام او است به طریق اولی این دلیل در مورد مادر نیز صادق است و باید به همین دلیل از وی نفی قصاص شود.

## ۲-۶. تمسک به حدیث تدرأ الحدود بالشبهات

یکی از ادله‌ای که قائلین به عدم قصاص مادر می‌توانند به آن تمسک کنند، قاعده (درأ) است. مفاد قاعده این است که در مواردی که وقوع جرم یا انتساب آن به متهم و یا مسئولیت و استحقاق مجازات وی، به جهتی محل تردید و شک باشد؛ به موجب این قاعده بایستی مجازات را منتفی دانست. قبل از بیان نحوه استدلال به این روایت لازم است نکاتی راجع به سند و دلالت آن بیان نماییم.

### ۲-۶-۱. سند حدیث

این حدیث را مرحوم شیخ صدوق از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان نقل نموده است

(صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴ ص ۷۴/همو، ۱۴۱۵، ص ۴۳۷) مطلبی که در این باره وجود دارد این است که ایشان روایت را مرسلأ نقل کرده‌اند درحالی که طبق موازین حدیثی، حدیث مرسل از جمله اقسام روایات ضعیف بوده و به همین خاطر فاقد اعتبار است از این رو دانشمندان در صدد برآمده‌اند تا به انحائی این مشکل را مرتفع نموده و راه را برای استدلال به آن هموار نمایند.

### ۲-۶-۱-۱. بررسی مرسلات صدوق

اگرچه جناب شیخ صدوق روایت را مرسل نقل کرده ولی اینگونه روایات منقول از جانب ایشان همانند احادیث مسند و دارای سند است. زیرا وقتی که ایشان با داشتن مراتب اعلائی علم و تقوا کلامی را به طور صریح به پیامبر اعظم □ و امام علی □ نسبت داده و میفرماید: «قال رسول الله یا قال أمیر المؤمنین» این سخن حاکی از آن است که اشخاص ما بین او و معصوم افرادی ثقه و مورد اطمینان بوده‌اند که به منظور اختصار از ذکر نام آنها خود داری شده است (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۴۷).

### ۲-۶-۱-۲. عمل فقها

وثوق به صدور خبر گاه از راه عدالت راوی به اثبات می‌رسد و گاه از عمل اصحاب و فقهاء مطابق آن اگر دیدیم که همه فقها بر طبق یک روایت عمل کرده و مطابق آن فتوی داده‌اند و این جمع از اشخاص قریب العصر امام معصوم □ هستند، وثوق حاصل می‌شود. از این جمله‌اند علی بن بابویه و کلینی و قدیمین و صدوقین و شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی □ که وقتی به روایتی عمل کردند وثوق پیدا می‌شود که روایت مربوطه صادره از معصوم □ است. در ما نحن فیه نیز تمامی فقها به این حدیث استناد کرده و بر اساس آن فتوا داده و بدین ترتیب آن را مسلم دانسته‌اند و بنابراین در این زمینه شهرت عملی آن محقق است (بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۷۵).

### ۲-۶-۱-۳. متن روایت

مفاد و محتوای این اخبار از چنان تفکر بالا و ارزشمندی برخوردار است که خود نشانگر این است که گوینده آن از مقام بلند معنوی و عصمت الهی برخوردار بوده است (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۴۷).



## ۲-۶۲. دلالت روایت

در این باره پرسشی که مطرح می‌شود این است که این قاعده به چه نحو در باب قصاص مورد استفاده قرار می‌گیرد و حال آنکه باتوجه به متن این حدیث که فرموده الحدود تدرأ بالشبهات باید در باب حدود به کار گرفته شود به بیان بهتر آیا دامنه شمول این قاعده قصاص را نیز در بر می‌گیرد یا خیر؟

برخی از نویسندگان معاصر (همان، ص ۸۱) در این زمینه می‌فرمایند: «به نظر برخی از فقها، چون قصاص از جمله حقوق الناس بوده و مبنای حقوق الناس نیز مذاقه است، از این رو چنانچه شبهه‌ای در باب قصاص عارض شود، نمی‌توان به این قاعده تمسک نمود. به علاوه، اصول عقلایی، چون اصل عدم نسیان، عدم خطا و غفلت، عدم اشتباه، عدم اکراه و نظایر آن جاری شده، مانع جریان قاعده‌ی مورد بحث می‌شود. از طرف دیگر، این اصول در باب حدود جاری نمی‌شوند؛ چرا که حدود الهی مبنی بر تخفیف و تسامح است؛ اما در قصاص که جزء حقوق الناس است این گونه نیست؛ بلکه نیاز به دقت دارد؛ بنابراین، در هر مورد که ادعای شبهه شود، خواه نزد حاکم و خواه نزد متهم و یا نزد هر دو، حاکم باید اصول عقلایی فوق را جاری سازد؛ یعنی نباید به مجرد حصول شبهه، قصاص را که از حقوق الناس است ساقط بداند؛ بنابراین، جریان اصول مزبور مانع جریان قاعده‌ی مورد بحث در باب قصاص می‌شود. در مقابل، بعضی گفته‌اند که قصاص هم در واقع از زمره‌ی حدود الله است (بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۸۴) زیرا حدود الهی منحصر در تازیانه نیست، بلکه هر کیفری که از جانب خداوند متعال معین شده باشد جزو حدود الله است. قصاص نیز از این قبیل است».

البته از دیدگاه ایشان قصاص از حقوق الناس می‌باشد یعنی حقی است که شرع برای جبران خسارت جنایت دیده وضع نموده که می‌تواند از این طریق جبران شود یا با گرفتن عوض مالی و یا بدون آن درگذرد؛ ولی در عین حال قصاص مشمول قاعده‌ی درأ است و در موارد شبهه ساقط می‌گردد به جهت آنکه در مسئله قصاص، پای جان و نقص عضو در کار است و از این جهت، حاکم باید در حمایت از حق مزبور نهایت دقت را به خرج دهد و در موارد وجود هر گونه تردید، از اجرای آن جلوگیری نماید.

مفاد قاعده‌ی درأ چیزی جز این نیست که در موضوع جان آدمی و نقص عضو، قاعده‌ی احتیاط جاری می‌شود و مادام که از هر جهت، حاکم به وجود حق مطمئن نباشد، اجازه اجرای آن را صادر

نخواهد کرد و از جان شهروندان محافظت خواهد نمود.

ممکن است گفته شود که حدود الله بر تسامح و تخفیف بنا شده و اصول عقلایی در آنها جریان ندارد و برعکس در مورد قصاص، اصول عقلایی جاری نمی‌شود؛ زیرا درست است که حقوق الناس مبنی بر درخصوص قصاص هم اصول عقلایی جاری نمی‌شود؛ ولی در دماء و نفوس، آنچه از مذاقه است، اما این دقت نظر مربوط به مسائل حقوقی و مالی است؛ ولی در دماء و نفوس، آنچه از روایات کثیره و تسالم اصحاب و مذاق شرع استفاده می‌شود، این است که تا آنجا که امکان دارد باید احتیاط نمود و در جریان قصاص دقت بیشتری انجام داد (همان).

افزون بر این مجلسی در روضه المتقین تصریح می‌کنند که لفظ حد در این روایت شامل قصاص نیز می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ص ۲۲۹). همچنین فقهاء از این قاعده در باب قصاص نیز استفاده کرده‌اند و این خود مویدی است که می‌توان از این قاعده در باب قصاص استفاده نمود.

### ۲-۶-۳. تقریب استدلال به قاعده درأ برای عدم قصاص مادر

برخی از معتقدین به دیدگاه عدم قصاص مادر در قتل عمدی فرزند بر این باورند که اگر ادله ابراز شده از طرف آنان مورد پذیرش قرار نگیرد لا اقل می‌تواند شبهه‌ای جدی در این باره ایجاد کرده و سد راه قصاص مادر شود چرا که در این موارد با توجه به قاعده درأ و اهتمام شارع مقدس بر حفظ دماء و نفوس و اینکه بسیار محتمل است که مادر نیز همچون پدر معاف از مجازات باشد، باید از اجرای این حکم صرف نظر کرد. مرحوم آیه الله نجفی مرعشی از فقهای هستند که این نظر را برگزیده‌اند. ایشان اگرچه در ابتدا قول به قصاص مادر را موجه دانسته‌اند لکن از این لحاظ که دلایل ابرازی موجب ایجاد شبهه می‌گردد، دیدگاه عدم قصاص را موافق با احتیاط می‌دانند (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۶۸).

### ۲-۷. تمسک به قاعده احتیاط در دماء و نفوس

دیگر دلیلی که می‌توان برای معافیت مادر از قصاص ابراز داشت تمسک به قاعده احتیاط در دماء و نفوس است به این بیان که تنها در صورتی حکم مجازات سالب حیات صادر می‌شود که دلیل قطعی بر آن اقامه گردد و حال آنکه بر طبق آنچه که گفته شد دلیل متقنی که بتواند مستمک ما در

اجرای این حکم باشد وجود نداشته و ادله قائلین به قصاص نیز مورد پذیرش نیست بنابراین بهتر آن است که از باب احتیاط حکم قصاص را در مورد مادر جاری ننموده و او را نیز همچون پدر معاف از این کیفر دانست.

## ۲-۸. تمسک به تراکم ظنون در مورد استثنای مادر از عمومات و اطلاقات باب قصاص

باتوجه به الغای خصوصیت از والد و تنقیح مناط به نظر عرف و اینکه معیار ولادت و دخالت در پیدایش و سببیت در به دنیا آمدن فرزند است و اینکه هر چند حیات معلول قصاص است «و لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ»، اما عفو و قصاص نمودن هم خیر است و اینکه در دماء باید احتیاط نمود و به اینکه با فرض اتفاق علمای عامه از آنانی که قائل به عدم قصاص والد به ولد هستند، به عدم قصاص مادر و ردع (منع) نمودن ائمه □ و سؤال نمودن محدثان هم از مسئله، با فرض اینکه از قصاص فرزند در برابر قتل مادر سؤال شده، همه و همه، اگر اقوائت عدم قصاص در مادر را ثابت نمایند، حداقل از اینکه منشأ شبهه است و عدم قصاص، خالی از وجه نیست و عمومات و اطلاقات قصاص با وجوه مذکور و تراکم ظنون که حججیتش نزد عقلا بعید نیست، تخصیص و تقیید می خورد (ر.ک: صناعی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۲۱-۳۲۲).

## نتیجه

از آنچه بیان شد مشخص می شود که اگرچه اکثریت فقهای امامیه قائل به قصاص مادر در قتل عمدی فرزند هستند لکن ضمن رد ادله ابراز شده از جانب آنان می توان دیدگاه مخالف قصاص را برگزید و آن را موافق احتیاط دانست که بر این مدعا می توان از دو راه بهره جست:

۱. تمسک به قاعده الحدود تدرأ بالشبهات به این بیان که بر فرض عدم پذیرش ادله مخالفان قصاص مادر این دلایل لا اقل در راه اجرای این حکم شبهه جدی ایجاد کرده و با وجود شبهه نمی توان این حکم را به اجرا درآورد.

۲. تمسک به قاعده احتیاط در دماء و نفوس: چرا که برای اجرای حکم قصاص که موجب سلب حیات از مادر می گردد باید دلیل قطعی در دست داشت و از طرفی ادله قائلین قصاص مورد قبول واقع نشد فلذا در این حالت باید راه احتیاط پیموده و مادر را نیز در عدم قصاص ملحق به پدر

نمود؛ بنابراین به نظر می‌رسد که شایسته است مجلس شورای اسلامی در قوانین مصوب خود تجدید نظر کرده و در روند قانونگذاری به قول مخالف که داری استحکام بیشتری است توجه نموده و مادر را نیز همچون پدر و جد پدری معاف از قصاص اعلام نماید.

## منابع

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم؛ کفایة الأصول؛ قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۲. ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی؛ المقتع؛ قم: مؤسسه امام هادی، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۴. ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز عابدین؛ رد المحتار علی الدر المختار؛ ج ۲، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۲ق.
۵. ابن غضائری، ابوالحسن احمد بن ابی عبدالله؛ کتاب الضعفاء (رجال ابن غضائری)؛ تصحیح سید محمد رضا حسینی جلالی؛ قم: دار الحدیث، ۱۳۶۴.
۶. ابن قدامه، عبدالله بن احمد؛ المغنی مع الشرح الكبير؛ تحقیق محمد شرف الدین خطاب و دیگران؛ قاهره: دار الحدیث، ۱۴۱۶ق.
۷. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ق.
۸. اردبیلی، احمد بن محمد؛ مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۹. اسکافی، ابن جنید (محمد بن احمد کاتب بغدادی)؛ مجموعه فتاوی ابن جنید؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.
۱۰. اصفهانی (فاضل هندی)، محمد بن حسن؛ کشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.
۱۱. بجنوردی، سید محمد بن حسن؛ قواعد فقهیه؛ ج ۳، تهران: مؤسسه عروج، ۱۴۰۱ق.
۱۲. تبریزی، جواد بن علی؛ تنقیح مبانی الأحكام - کتاب القصاص؛ ج ۲، قم: دارالصدیقة الشهیده، ۱۴۲۶ق.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية؛ تصحیح احمد عبدالغفور عطار؛ بیروت: نشر دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.

۱۴. حائری، محمدحسن و مرتضی مرادی گلستانی؛ «پژوهشی فقهی در مسئله قصاص مادر در قتل فرزند»، مطالعات اسلامی: فقه و اصول؛ ش ۸۹، تابستان ۱۳۹۱، ص ۸۹-۱۰۴.
۱۵. حرّ عاملی، محمدبن حسن؛ وسائل الشیعة؛ قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۶ق.
۱۶. حسینی روحانی (قمی)، سیدصادق؛ فقه الصادق؛ قم: دارالکتاب مدرسه امام صادق، ۱۴۱۲ق.
۱۷. حلّی (علامه حلّی)، حسن بن یوسف بن مطهر؛ تحریر الأحکام الشرعية علی مذهب الإمامیه؛ قم: مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۰ق.
۱۸. حلّی (علامه حلّی)، حسن بن یوسف بن مطهر؛ مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة؛ چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۱۹. خویی، سیدابوالقاسم؛ معجم الرجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال؛ چ ۵، [بی جا]: [بی نا]، ۱۳۷۲.
۲۰. ذوالفقار طلب، مصطفی و محمد جمالی؛ «قصاص پدر و مادر در برابر قتل فرزند از دیدگاه مذاهب اسلامی»، دوفصلنامه فقه مقارن؛ ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ص ۹۱-۱۱۰.
۲۱. شیروانی، علی؛ ترجمه اصول فقه؛ چ ۸، قم: نشر دارالفکر، ۱۳۸۸.
۲۲. صابونی، محمدعلی؛ روائع البیان تفسیر آیات الأحکام؛ چ ۳، بیروت: مکتبه الغزالی، ۱۴۰۰ق.
۲۳. صاحب بن عباد، اسماعیل بن العباد بن العباس؛ المحيط فی اللغة؛ بیروت: نشر عالم الكتاب، ۱۴۱۴ق.
۲۴. طباطبایی حائری، سیدعلی بن محمد؛ ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل؛ قم: نشر مؤسسه آل البيت، ۱۴۲۱ق.
۲۵. طباطبایی، سیدمحمد؛ مفاتیح الأصول؛ قم: مؤسسه آل البيت، ۱۲۹۶.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن (امین الإسلام)؛ المؤلف من المختلف؛ مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه، ۱۴۱۰ق.
۲۷. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن؛ الخلاف؛ قم: نشر دفتر اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.

۲۸. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (با حاشیه کلاتر)؛ قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ق.
۲۹. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (با حاشیه سلطان العلماء)؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۲ق.
۳۰. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
۳۱. عریضی، علی بن جعفر؛ مسائل علی بن جعفر؛ قم: مؤسسه آل البيت □، ۱۴۰۹ق.
۳۲. علوان، نعمت الله بن محمود؛ الفواتح الإلهية والمفاتيح الغيبية: الموضحة للكلم القرآنية والحکم الفرقانية؛ قاهره: دار رکابی للنشر، ۱۹۹۹م.
۳۳. علی بن موسی □ (منسوب به امام رضا □)؛ فقه الرضا □؛ مشهد: مؤسسه آل البيت □، ۱۴۰۶ق.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ تصحیح مهدی مخزومی؛ ج ۲، قم: نشر هجرت، [بی تا].
۳۵. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی؛ مفاتیح الشرائع؛ قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، بی تا.
۳۶. فیومی، احمد بن محمد؛ مصباح المنیر؛ قم: دارالهجره، ۱۴۱۴ق.
۳۷. قدرتی، فاطمه و فریبا حاجیعلی؛ «بررسی مبانی فقهی قصاص مادر در قتل فرزند»، مطالعات اسلامی: فقه و اصول؛ دوره ۴۴، ش ۱، بهار ۱۳۹۱، ص ۷۷-۱۰۰.
۳۸. کاسانی، علاء الدین ابوبکر بن مسعود؛ بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع؛ قاهره: [بی تا]، [بی تا].
۳۹. کاشانی، فتح الله؛ منهج الصادقین فی إلزام المخالفین؛ تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۳.
۴۰. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ قم: نشر دارالحديث للطباعة والنشر، ۱۴۲۹ق.
۴۱. گلباغی ماسوله، سیدعلی جبار؛ «بررسی فقهی نقش تفاوت جنسیت پدر و مادر در مجازات جرم فرزندکشی در فقه شیعه»، فصلنامه فقه و مبانی حقوق؛ دوره ۵، ش ۱۶،

تابستان ۱۳۸۸، ص ۹۱-۱۲۱.

۴۲. مجلسی، محمدتقی؛ روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه؛ ج ۲، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ق.

۴۳. محقق داماد یزدی، سیدمصطفی؛ قواعد فقه؛ ج ۱۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۳.

۴۴. محمدی، علی؛ شرح اصول فقه؛ ج ۱۰، قم: نشر دارالفکر، ۱۳۸۵.

۴۵. مرعشی نجفی، سیدشهاب‌الدین؛ القصاص علی ضوء القرآن والسنة؛ تقریر سید عادل علوی؛ قم: انتشارت کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق.

۴۶. نجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].

۴۷. نووی، یحیی بن شرف محی‌الدین ابوزکریا؛ روضة الطالبین و عمدة المفتین؛ ج ۳، دمشق: المکتب الإسلامی، ۱۴۱۲ق.